





برگاه مین بر خورش و پیکانه سی شمی برگزیده کپا هی اور تیری را
همواره پسندیده دل می تونی جو چه بدت جو ز کپا هی بلا کلفت کرا تو را
بمقدور رضی لقب و نهو کارش نامرئی بعد و عا هی خسر و ازه عرض کیا
که هر گنجی او را پر واجب هی که جب کوی مهم اینی ولی نعمت کو در پیشی
جو چه از راه سوا اب اندیشی او سکی خیالین ای عرض کری اور اگر
رای مخدوم مایل سخا پای تو ضرور اطلاع کردی که اس تدین
نقصان متشو بین اور ترک س انجام او س تدیر کاد نندرت
تا هی محبت کو قاضی نگری اور او سکی تدارک مین توان خور و امون
کردی آخر کوی بات کام کی تا ته آ هی جایی کی اور بادش و سکو
جاده امانت و ایسی اندک منحرف پای او سکی سز این برگز
تا مل نگری اور سکو خیر خواه بدل اور امانت و را اور مصالح کار در
پای او سکی هر فرانی مین کوی دقیقه عالی قدر حال فرو گذاشت
نفرمای جیکه اینا سق اس طریق ریجاری که هی تو او سکی وزری
اور شیران امین ضرور تا ته آ هی کیونکه خاین خوف جان سی
ایسی بادش ه کی نزدیکی قبول نکر گیا هر لا محاله جو مو گاه و این کا

